

تغییر خلقت الهی: معنا و معیار (براساس آیه «تغییر خلقت»)

احمد شه‌گلی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۵/۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۶/۳۰)

چکیده

بر اساس آیه ۱۱۹ سوره نساء یکی از ترفندهای شیطان تأکید فراوان به «تغییر خلقت الهی» است. در اینکه تغییر خلق چیست و ملاک آن کدام است؟ بین دانشمندان اسلامی در مورد مفاد این آیه اختلاف نظر وجود دارد. دانشمندان اسلامی عمدتاً تغییر خلقت الهی را به دین، فطرت، ناقص کردن خلقت بدنی انسان و حیوان، خال‌کوبی، تشبه به صفات جنس مخالف و... تفسیر کرده‌اند و برای تفکیک بین تغییر خلقت ممدوح و مذموم، معیارهایی را ذکر کرده‌اند. نگارنده با ارزیابی دیدگاه‌های موجود در این زمینه و با طرح یک‌سری مقدمات به تبیین معیار تغییر خلقت الهی می‌پردازد. بر این اساس تغییر خلق الهی دارای دو مصداق تشریحی و تکوینی است. برای احراز تغییر مذموم از ممدوح، احکام کلی خلق تکوینی و تشریحی بیان شده است. برخی از احکام کلی خلق تکوینی عبارتند از: هدفمندی اشیاء، اتقان صنع، خلقت احسن، هدایت تکوینی و... و برخی از احکام کلی خلق تشریحی عبارتند از: التزام به حدود الهی، نگرش آلی به امور دنیوی، عدم اسراف در استفاده از اشیاء و عدم افساد در استفاده از اشیاء و... بر این اساس تغییری که با اصول تکوینی و تشریحی خلقت ناسازگار باشد، تغییر شیطانی و مذموم است و تغییراتی که منطبق و هماهنگ با اصول مذکور باشد، ممدوح و مطلوب است. بر اساس این مبنا چالش «کیفیت اطلاق خلق بر دین» که در برابر برخی از دیدگاه‌ها وجود دارد، نیز رفع می‌شود.

کلیدواژه‌ها: آیه ۱۱۹ سوره نساء، تغییر خلقت الهی، فلیغیرن خلق الله، معیار تغییر خلقت.

۱. استادیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران (نویسنده مسئول):

Email: ahmadshahgoli@gmail.com

مقدمه

براساس آیه ۱۱۹ سوره نساء، شیطان در صدد امر و وسوسه شدید بشر جهت تغییر خلقت الهی است. این آیه به اعتبار فقره «و لَأْمُرَنَّهُمْ فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»، که تنها آیه‌ای است که در آن به طور صریح از تغییر خلقت خدا بحث شده است، آیه «تغییر خلقت» نامیده می‌شود. این آیه و آیه قبل آن عبارتست از:

«لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَالَ لَاتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا / وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَنَّهُمْ وَ لَأَمُرَنَّهُمْ فَلْيُبْتَئَنَّ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمُرَنَّهُمْ فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا». [النساء، ۱۱۸-۱۱۹]

آیه فوق در صدد بیان ترندهای شیطان در گمراه کردن انسان است که یا حکایت از گفتار شیطان یا عمل به این گفتار است. آخرین حیلۀ شیطان در این آیه، امر به تغییر خلقت خدا است (و لَأْمُرَنَّهُمْ فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ). اندیشمندان اسلامی، در محتوا و تعیین مصادیق آیه، اختلاف نظر دارند. این اختلافات در حوزه‌های مختلف دینی دارای ثمره است. این اختلافات گاه در استنباط فروع فقهی دیده می‌شود. عده‌ای حرمت مسائلی نظیر: نازاسازی، تغییر جنسیت و پیوند اعضاء را از این آیه استفاده کرده‌اند [نک: ۳۶، ج ۳، ص ۲۸۹، ج ۹، ص ۱۱۵]. برخی دیگر از علماء در استدلال به حرمت ریش‌تراشی به این آیه استناد کرده‌اند [۳۲، ج ۶، ص ۶۵۸، ۴۸۴۱، ج ۱، ص ۲۶۳]. اکثر مباحث مطرح شده درباره این آیه در کتب تفسیری در ذیل آیه ۱۱۹ سوره نساء آمده است. در مقالات کمتر به صورت مستقل به این موضوع پرداخته شده است. یکی از مقالاتی که ارتباط مستقیمی با این موضوع دارد، مقاله «گستره حرمت تغییر خلق الله از منظر قرآن کریم» از ابوالقاسم علیدوست، در مجله «قرآن، فقه و حقوق اسلامی»، شماره ۳، دوره پاییز و زمستان ۹۴ چاپ شده است. مقاله دیگر با عنوان «واکاوی مستند قرآنی حکم فقهی تغییر خلقت خداوند در مسائل نوپیدای پزشکی»، از مریم صباغی، مجله «فقه و اصول»، شماره ۱۰۸، در بهار ۹۶ چاپ شده است. این دو مقاله رویکرد فقهی به این آیه دارند و چنان‌که خواهد آمد موضوع آیه اعم از رویکرد فقهی است. هریک از این دو مقاله مزایا و در عین حال کاستی‌هایی دارند. از آنجا که فهم آیه شریفه دشوار و قلمرو بحث نیز ابعاد گسترده‌ای دارد، لذا این پژوهش‌ها و همچنین پژوهش حاضر مباحث اولیه در این موضوع هستند و این آیه پژوهش‌های بیشتری را می‌طلبد. نگارنده در این مقاله با طرح یک‌سری مقدمات و موضوعات، معیارهایی برای تغییر خلقت مذموم ذکر می‌کند که از

این جهت متفاوت با کارهای صورت گرفته در این زمینه است. این بحث در این زمان بیش از هر زمان دیگر مورد نیاز است. امروزه طبیعت با بحران‌های جدی و چند جانبه روبرو است که معلول تغییرات بشر در طبیعت است. این تغییرات صرفاً یک تغییر محیطی ساده نیست، بلکه ابعاد آن جهان‌بینی، اخلاق و فرهنگ انسان را تغییر می‌دهد. مسائل مستحدثه (نظیر شبیه‌سازی و مهندسی ژنتیک) و تصرفات بدخیم انسان در طبیعت، انسان را با پرسش‌های فلسفی، اخلاقی و دینی نوینی درباره نحوه مواجهه انسان با جهان روبرو کرده است. آیا این تصرفات عدوانی در طبیعت، مصداق تغییر خلقت است؟ توجه به این آیه در تبیین دیدگاه دین اهمیت دارد. برای پاسخ به این سؤالات به معیار نیاز داریم. تحقیق در مفاد این آیه می‌تواند ما را در ارائه ملاک و تعیین مصادیق تغییر خلقت مذموم یاری کند.

مفهوم‌شناسی تغییر

واژه «تغییر»، از «غیر» مشتق شده که به لحاظ مبدأ اشتقاق، یعنی آنچه که ما سواى شیء باشد. معنی «تغییر»، تبدیل و تحویل چیزی به دیگری است، چنان‌که گویا شیء متحول شده غیر از حالت اولی است [۴، ج ۵، ص ۴۰]. در التحقیق نیز تغییر در این معنا به کار رفته است: «غیرت الشیء تغییراً: أزلته عما كان علیه، فتغییراً» [۴۷۳۹، ج ۷، ص ۲۹۴]. «تغییر» در لغت‌نامه‌های فارسی نیز به معنی از حالی به حالی برگرداندن، دگرگونی، تبدیل، تعویض، تحویل، انقلاب و انتقال آمده است [دهخدا، فرهنگ لغت‌نامه، ذیل واژه «تغییر»]. «تغییر» به معنی نوعی تبدیل و انتقال است که در آن شیء غیر از حالت سابقه است [۲۸، ج ۳، ص ۴۳۲]. راغب می‌گوید: تغییر و دگرگونی دو گونه است: تغییر در ذات شیء و تغییر در صورت [۱۸، ص ۳۸۲]. باب تفعیل از ریشه غیر یعنی تغییر با شکل فاعلی آن، شش بار در قرآن به کار رفته است و در این موارد، معنی سلبی از آن اراده شده است. دو مورد آن در آیه «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» [الانفال: ۵۳]، به کار رفته که اراده معنای سلبی در آن روشن است. دو مورد دیگر در آیه ۱۱ سوره رعد است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ در این آیه تغییر به طور مطلق به کار رفته که مفسران تغییر سلبی از آن استنباط کرده‌اند و مقصود آیه این است که خداوند عافیت و نعمتی را که به ملت‌ها عطا کرده تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه آنان اخلاق‌های زیبا و نیکوی خود را به

احوال زشت و ناپسند تغییر دهند، در این صورت خداوند نیز نعمت آن‌ها را تبدیل به نعمت می‌کند [۲۳، ج ۶، ص ۲۲۸، ۳۲، ج ۳، ص ۶۱]. سیاق و ادامه آیه نیز این معنا را تأیید می‌کند «وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ» [الرعد: ۱۱]. آیه ۵۳ سوره انفال نیز که مضمون این آیه را با مقید کردن تغییر به نعمت به کار برده است (لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً)؛ شاهد دیگر استعمال تغییر خلقت به معنای سلبی، آیه ۱۵ سوره محمد است. در این آیه نیز تغییر به معنی دگرگونی شیء به حالت ناقص‌تر و پست‌تر به کار رفته است: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ». در آیه محل بحث نیز «فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»، اسناد فعل تغییر به شیطان اراده منفی از آن شده است (در این مورد بیشتر بحث می‌شود). در روایات نیز این کلمه با تغییر نعمت به کار رفته است: «اللهم العن الذين غيروا نعمتك» [۲۲، ج ۶، ص ۸]. در ادعیه صفت «مغیر»، به عنوان صفتی از صفات خداوند آمده است (یا مغیر) [۲، ص ۶۶۱]. اگر بپذیریم که واژه تغییر شامل تحولات و تبدیلات سلبی و منفی می‌شود، در این صورت اسناد تغییر به خدا همانند اسناد اضلال به حق تعالی است؛ یعنی تغییر ابتدایی مراد نیست، بلکه تغییر کیفی و تغییری که نتیجه عمل انسان است، مقصود است. واژه «تبدیل» و «تغییر» از جهت معنا و مصداق در مواردی هم مشترک هستند. چنان‌که در برخی موارد تبدیل به معنی تغییر به کار می‌رود. مانند آیه: «فَأَتَمَّا إِثْمَهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» [البقره: ۱۸۱]، که به معنی «یغیرونه» است و «ما بدلوا تبدیلاً» [الاحزاب: ۲۳] یعنی «و ما غيروا» [۳۲، ص ۶۵]؛ اما تغییر، غیر از تبدیل است و تفاوت ظریفی با یکدیگر دارند. این تفاوت از نحوه استعمال آیات قرآن نیز به دست می‌آید. در قرآن امکان تبدیل خلق خدا نفی می‌شود (لاتبدیل لخلق الله) [الروم: ۳۰]، اما تغییر خلق ممکن است (فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ). تبدیل نوعی تحول و دگرگونی و قرار دادن چیزی به جای چیز دیگری است. (تَبْدِيلُ الشَّيْءِ: تَغْيِيرُهُ وَ إِن لَّم تَاتِ بِبَدَلٍ)؛ بر خلاف تعویض که چیز دومی به جای شیء اول قرار می‌گیرد [۱۸، ص ۱۱۱]، تغییر اعم از تبدیل است. تبدیل نوع خاصی از تغییر است.

مفهوم‌شناسی «خلق»

واژه «خلق» در قرآن در مواردی به معنی مصدری (به وجود آمدن، ابداع کردن) و در برخی موارد به معنی اسم مفعول (مخلوق) است این منظور به نقل از ابن‌انباری می‌گردد:

«خَلَقَ» دو معنا دارد: انشاء و ابداع و دیگری تقدیر. در قرآن آمده: «فتبارک الله احسن خالقین» [المؤمنون: ۱۴]؛ یعنی «احسن المقدرین» [۴، ج ۵، ص ۱۳۹]. ابوهلال عسکری اصل واژه «خلق» را به معنی «تقدیر» می‌داند؛ «اصلہ التقدیر» [۳۰، ص ۲۰۶]. راغب در مفردات اصل خلق را تقدیر ذکر می‌کند [۱۸، ص ۲۹۶]. بسیاری از مفسرین به تبع لغویین ریشه خلق را تقدیر می‌دانند. شیخ طوسی در تبیان [۲۳، ج ۸، ص ۵۱۴]؛ آلوسی در روح المعانی [۷، ج ۱، ص ۱۸۷]؛ طبرسی در مجمع البیان [۲۶، ج ۱، ص ۱۷۲]؛ علامه طباطبایی در المیزان [۲۵، ج ۱۵، ص ۲۱]؛ اصل واژه خلق را تقدیر می‌دانند. مراد از تقدیر؛ قرار دادن شیء به مقدار و وجه مخصوص به‌گونه‌ای که مقتضای حکمت باشد [۱۸، ص ۴۰۹]. «خَلَقَ» نیز که به معنی سجیه و سرشت است، در اصل به معنی تقدیر است؛ زیرا صاحب سجیه با طبیعت اندازه‌گیری شده است [۳۹۴۷، ۱۳۶۰، ج ۳، ماده خلق]. طریحی «خلق» را مسبوق به «تقدیر» می‌داند. خداوند از آن جهت که مقدر است خالق است [۲۸، ج ۱، ص ۶۹۳]. واژه «خلق» در معانی دیگری در قرآن به کار رفته است؛ نظیر: ابداع و ایجاد [نک: السجده: ۴]، ایجاد چیزی از چیز دیگری [نک: نحل: ۴] و تصرف در چیزی [نک: المائده: ۱۱۰]. خلق وقتی درباره مردم به کار می‌رود، دارای دو معنی «تقدیر و کذب» است [۱۸، ص ۱۵۸]. بنابر آنچه که ذکر شد «خلق» به لحاظ اصل به معنی «تقدیر یا ایجاد ملازم با تقدیر» است. مخلوقات نیز از آن جهت که مقدر خداوند هستند، ایجاد می‌شوند «وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» [الفرقان: ۲].

موضوع‌شناسی آیه تغییر خلقت

یکی از مسائلی که در نتایج آیه مؤثر است، موضوع‌شناسی آیه است. آیا موضوع آیه صرفاً فقهی است یا ابعاد غیر فقهی (اخلاقی، کلامی و ...) نیز دارد؟ اگر صرفاً تلقی فقهی با موضوع داشته باشیم، در این صورت آیه جز آیات الاحکام قرار می‌گیرد و به دنبال آن فروع فقهی استنباط می‌شود؛ اما اگر مسئله، ابعاد اخلاقی هم داشته باشد، شمول آیه فراتر خواهد بود؛ ثمره این تفکیک زمانی آشکار می‌شود که ممکن است، تغییری از دیدگاه فقه جایز باشد، مثل: تغییر جنسیت [۴۰، ص ۱۶۳] و شبیه‌سازی [۸، ص ۱۳۲]، که عده‌ای از فقها به آن قائل بوده‌اند؛ اما از دیدگاه اخلاقی، امری ناپسند تلقی شود. زیرا سطح اخلاق فراتر از فقه است. همان‌گونه که از صحت شرایط و آداب نماز به لحاظ فقهی نمی‌توان قبول بودن آنرا احراز کرد. اسلام آوردن (گفتن شهادتین)، لزوماً به

معنی مؤمن شدن نیست، بلکه مرتبه اولی آن اسلام و مرتبه بالاتر آن ایمان است. بازگشت این تفاوت به سطح نگرش آن دو است. اکنون در مسئله تغییر خلقت نیز این سؤال مطرح است که آیا موضوع آیه صرفاً فقهی است یا ابعاد وسیع‌تری در بر دارد؟ پاسخ این سؤال این است که تغییر، مراتب مختلف دارد و هر مرتبه‌ای مشمول حکم متناسب با آن مرتبه می‌شود. تغییر به حسب نوع متغیر فیه، موضوع احکام مختلف قرار می‌گیرد. برخی از تغییرات موضوع علم فقه قرار دارد. در این صورت مشمول احکام خمس (وجوب، حرمت، استحباب (ندب)، کراهت، اباحه) واقع می‌شوند، همانند: تغییر جنسیت که در فقه بحث می‌شود. همین مسئله تغییر جنسیت ممکن است، بر اساس یک‌سری اصول اخلاقی، امری مذموم تلقی شود. برخی دیگر از تغییرات فراتر از رویکرد فقهی است و عمل به آن نیز دشوارتر است. به عنوان مثال: عده‌ای از دانشمندان تعطیل کردن عقل از استدلال و اندیشه را مشمول تغییر خلقت دانسته‌اند [۱۹، ج ۵، ص ۴۲۹، ۱۴، ج ۲۰، ص ۵۰۸]. عده‌ای دیگر نیز استعمال قوا و جوارح را در آنچه که موجب تقرب نشود، تغییر خلق می‌دانند [۱۰، ج ۱، ص ۲۳۸]، این موارد نگرش به موضوع از یک سطح رقیب عرفانی است که تغییر خلقت در آن‌ها ظریف‌تر و متفاوت‌تر از موارد فقهی است. مباحث مربوط به تغییر خلقت از این حیث که مبتنی بر یک‌سری مبانی و لوازم فلسفی و کلامی است، لذا ابعاد فلسفی و کلامی نیز دارد. بنابراین موضوع آیه، می‌تواند به تفاوت در موضوع و سطح، ابعاد مختلف داشته باشد.

نظریات در تفسیر آیه تغییر خلقت

در تفسیر آیه تغییر خلقت (فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ)، نظریات متفاوتی مطرح شده که به تبیین و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم:

الف) دین: تفسیر تغییر خلق به «تغییر دین» یکی از رایج‌ترین نظریات است. مطابق روایتی از امام باقر (علیه‌السلام)، مراد از تغییر خلق، تغییر دین الهی است ۲۶ ج ۳، ص ۱۷۳، ۲۹ ج ۱، ص ۱۷۶]. در روایت دیگری مراد «تغییر امر الهی» بیان شده است [۳۵ ص ۱۴۶]. بازگشت «امر الهی» به همان دین خداوند است [۲۵، ج ۵، ص ۹۶]. ابن‌عباس، مجاهد، سعید بن جبیر، سعید بن مسیب و ضحاک نیز این دیدگاه را برگزیده‌اند [۲۷، ج ۵، ص ۱۸۲]. برخی از مفسرین این دیدگاه را (تفسیر آیه به تغییر دین) بهترین نظر دانسته‌اند؛ زیرا این وجه تمام تغییرات شرعی و خلاف دین (از قبیل

اخصاء، خال کوبی و...) را دربرمی‌گیرد [۲۳، ج ۳، ص ۳۳۵]. اطلاق «خلق» بر «دین» به ظاهر، یک دلالت نامتعارف است. زیرا دین از آن جهت که مجموعه‌ای مکتوب مشتمل بر عقاید، دستورات و احکام ویژه‌ای است، مخلوق الهی نیست. بر این اساس علامه طباطبائی می‌فرماید: «لادلایل علی اخذ الخلق بمعنی الدین» [۲۵، ج ۵، ص ۹۶].

- برخی دیگر از معاصرین اطلاق خلق بر دین را صحیح نمی‌دانند: «فبالنسبه إلى أصل وضع لفظه (خلق الله) فهی بمعنی الخلق لا الدین» [۸، ص ۱۲۸]. دلیل عمده قائلین به تفسیر خلق به دین، «آیه فطرت»^۱ است [۲۳، ج ۳، ص ۳۵۵، ۲۶، ج ۸، ص ۴۷۴، ۳۳، ج ۱، ص ۵۰۱]. طبق «آیه فطرت» خداوند متعال پس از اشاره به مفلور بودن انسان‌ها به فطرت توحیدی می‌فرماید: «لاتبدیل لخلق الله ذلك الدین القیم». [الروم: ۳۰]. در این آیه «دین قیم» بر «خلق الله» اطلاق شده است و مفسران به قرینه این آیه، خلق را در آیه تغییر خلقت به معنی دین می‌دانند. در این صورت دلالت تغییر دین بر تغییر خلق، دلالت با واسطه است و معنی آن این است که دین مدون و مکتوب، با فطرت درونی انسان‌ها هماهنگ است، لذا تغییر آن، همراه تغییر فطرت خواهد بود و فطرت نیز مخلوق الهی است [۱۴ ج ۲۰، ص ۴۹۷].

ب) فطرت: بر اساس یکی دیگر از تفسیرهای رایج، مقصود از تغییر خلق، «تغییر فطرت الهی» است [۱۴، ج ۲۰، ص ۴۹۶]. علامه طباطبائی ضمن اشاره به روایاتی که مراد از خلق را دین الهی می‌دانند، می‌نویسد: «و لآمرنهم بتغییر خلق الله و ینطبق علی مثل الإخصاء و أنواع المثلة و اللواط و السحق. و لیس من البعید أن یكون المراد بتغییر خلق الله الخروج عن حکم الفطرة و ترک الدین الحنیف» [۲۵، ج ۵، ص ۸۵]. تغییر خلق، همان تصرف و تضعیف فطرت است؛ چنین خسارتی جامع همه معاصی است؛ اگر چه تغییر فطرت به معنای تبدیل و تعویض حقیقت آن ناشدنی است، اما با دسیسه و اغواء کم نور و تضعیف می‌شود [۱۴، ج ۲۰، ص ۴۹۶]. شاهد عمده این نظر نیز «آیه فطرت» است؛ زیرا بر اساس مفاد «آیه فطرت»، به فطرت الهی انسان‌ها، «خلق» اطلاق شده است «لاتبدیل لخلق الله» [۲۳، ج ۸، ص ۲۴۷]. براساس برخی از نظریات، خداوند، خورشید، ماه، سنگ، آتش و... را برای عبرت و انتقاع خلق کرده، ولی کفار به پرستش آن‌ها به عنوان سمبلی از الهه‌ها روی می‌آورند [۳، ج ۴، ص ۲۵۹]. از آنجا که پرستش مخلوقات

۱. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیِّمُ [روم: ۳۰].

خداوند، سبب انحراف و تغییر فطرت توحیدی انسان می‌شود، لذا این دیدگاه قابل ارجاع به دیدگاه فطرت است.

ج) ناقص کردن خلقت انسان و حیوان: براساس برخی از نظریات، مراد از تغییر خلقت، اخصاء [عقیم کردن] انسان و حیوان است. این دیدگاه به ابن‌عباس نیز نسبت داده شده است [۲۳ ج ۳، ص ۳۳۴]. عده‌ای اخصاء را فقط در انسان حرام، در حیوانات جائز می‌دانند [۲۰ ج ۱، ص ۵۶۶]. برخی این دیدگاه را نپذیرفته و اخصاء را به طور مطلق ممنوع می‌دانند؛ زیرا سبب زوال قوت، انقطاع نسل و الم عظیم است و دلیلی بر اختصاص آن به انسان وجود ندارد [۳۴ ج ۵، ص ۲۵۱]. حرمت خصی نسبت به حیوان، نیز احوط لزومی - اگر اقوی نباشد - دارد؛ زیرا سبب ظلم بزرگ و ایذاء نسبت به حیوان می‌شود [۱۴ ج ۲۰، ص ۵۰۲]. با توجه به اینکه ختان (ختنه کردن) نیز نوعی تغییر خلق است، آیا این مورد نیز مصداق آیه قرار می‌گیرد؟ اگر تغییر خلق شامل ختان و مانند آن شود، باید اختصاص به مواردی یابد که مطابق دستور شیطان باشد، بنابراین در مواردی که شیطان امر و نهی خاصی در آن ندارد مشمول حکم تغییر خلق نخواهد بود [۱۴ ج ۲۰، ص ۵۰۲]. خال‌کوبی یکی از مواردی است که بدن را دچار تغییر اساسی می‌کند، بر این اساس عده‌ای آیه را به خال‌کوبی تفسیر کرده‌اند [۲۹ ج ۳، ص ۱۰۹، ۳۴ ج ۵، ص ۳۹۵] و مستند آنان حدیثی از پیامبر (ص) به نقل از عبدالله بن مسعود است [۹ ج ۸، ص ۶۳]. در مورد ناقص کردن بدن انسان و حیوان اقسام دیگری نیز متصور است (به عنوان مثال اهداء عضو)، اما شمولیت آیه نسبت به این موارد نیاز به تعیین ضابطه دارد.

د) تغییر در تشریح و تکوین: برخی از مفسران تغییرات در آیه را شامل هر دو نوع تغییرات تشریحی و تغییرات تکوینی می‌دانند. تغییر تشریحی مانند تحریف متون دینی و تغییرات تکوینی مانند اخته کردن بردگان است [۳۳ ج ۱، ص ۵۰۱].

هـ) تشبه با صفات جنس مخالف: بر اساس برخی از نظریات، تراشیدن ریش، نوعی تشبه مرد به زن است. تشبه مرد به زن تغییر خلقت است و هر تغییر خلقی نیز حرام است. برخی از علمای اهل سنت تراشیدن ریش را بر اساس این آیه نهی کرده و برخی نیز آن را مکروه دانسته‌اند [۵ ج ۱۱، صص ۲۰۰-۱۹۶]. به نظر می‌رسد، ادعای حرمت ریش‌تراشی با استناد به آیه مخدوش است؛ زیرا بر فرض اینکه تراشیدن ریش مصداق امر شیطان باشد، هر امر شیطانی حرام نیست، [۲۱، ص ۴۴۷] بلکه ممکن است، فعل مکروه و عبث باشد. تغییر جنسیت نیز یکی از مباحث جدید است که عده‌ای از علمای معاصر با استناد به این آیه آن را حرام می‌دانند [۱۱ ج ۱، ص ۳۳۰].

ارزیابی نظریات

در مورد دیدگاه‌های فوق نکات زیر مطرح می‌شود:

بیان مصادیق آیه غیر از تفسیر آن است؛ در دیدگاه‌های مذکور عموماً مصادیق آیه به عنوان تفسیر آن ذکر شده است. نظریات مذکور (دین، فطرت و...)، تنها برخی از مصادیق آیه را بیان می‌کند، نه تفسیر آن‌را. هر یک از مصادیق نیز دارای مراتب مختلفی هستند. اعلی مراتب آن تغییر فطرت است و افراد طولی دیگری را نیز در بر می‌گیرد. نعمت‌های الهی نیز از مصادیق خلق الهی است و تغییر آن‌ها تغییر خلق خداست [نک: الانفال: ۵۳]. در رویکردهای مذکور، عموماً دامنه تغییر خلق در محور انسان و در مواردی حیوان محدود می‌شود و از شمول آن نسبت به سایر موضوعات نظیر عالم طبیعت، سلباً و ایجاباً کمتر بحث شده است. اگر چه هدف تلبیسات شیطانی انسان است، اما لازمه آن انحصار قلمرو تمام توطئه‌های شیطان در انسان نیست، بلکه گاه شیطان با اعمال تغییرات، در مناسبات انسان با اشیاء، مسیر او را برای رسیدن به کمال ناهموار می‌کند و از این طریق خلقت او را تغییر می‌دهد. انصراف تغییر خلق به انسان نه تنها آیه دلالتی بر آن ندارد بلکه طبق آیه، امر تغییر خلقت، عمومیت دارد.

دیدگاهی که تغییر خلق خدا را به استناد به تعبیر «ذلک الدین القیم» در «آیه فطرت» [الروم: ۳۰] به دین خدا تفسیر می‌کند. این سؤال مطرح است که آیا «دین قیمی» که خداوند در این آیه بر خلق اطلاق می‌کند، همان دین تشریحی است؟ به نظر می‌رسد مقصود، دین تشریحی نیست. اگر چه دین در این کارکرد با دین تشریحی هماهنگ است، اما همان نیست؛ زیرا مفاد آیه ناظر به دینی است که مقتضای فطرت و ساختار وجودی انسان است. دین در این معنا امری وجودی، عینی و درونی است و با دین تشریحی که امری بیرونی و ابلاغی است، تفاوت دارد. دین به معنی نحوه وجودی فطرت آدمی، در برخی دیگر از آیات قرآن به کار رفته است [غافر: ۱۴، الزمر: ۱۱-۱۲-۶۵، البینه: ۵]. علامه طباطبایی مقصود روایاتی که خلق را به دین تفسیر کرده‌اند، «دین فطری» می‌داند [۲۵، ج ۵، ص ۹۶].

به نظر می‌رسد وجه صحیح اطلاق خلق بر دین (با توجه با اینکه در برخی از روایات نیز این نظر بیان شده)، این است که بگوییم: از آنجا که مفهوم «خلق» در اصل به معنای «تقدیر» یا «وجود ملازم با تقدیر» است، دین بدون هیچ‌گونه مجاز و واسطه‌ای تقدیر تشریحی الهی است؛ زیرا دین مجموعه‌ای مشتمل بر احکام و دستورات با نظم، اندازه،

شرایط و حدود خاص است که از ناحیه خداوند برای بشر مقدر شده است. در واقع تقدیر دو نوع است: تقدیر تشریحی و تقدیر تکوینی. دین، تقدیر تشریحی خداوند است که مطابق با عالم تکوین است. پس دین تقدیر، تقدیر(عالم تکوین) است.

معیار تغییر خلقت مذموم از ممدوح

با عنایت به اینکه در هر مسئله‌ای، بیان معیار غیر از بیان مصداق شیء است، پرداختن به یکی ما را از دیگری بی‌نیاز نمی‌کند. در موضوع مذکور نیز پس از بیان دیدگاه‌ها به تبیین معیار می‌پردازیم. یکی از محوری‌ترین مسائل آیه، تعیین ضابطه در تغییر مذموم و غیر مذموم است، که ما را در فهم مصادیق یاری می‌کند.

الف- اصل اولی حلیت تغییر

این دیدگاه معتقد است اصل اولی در اشیاء حلیت هرگونه تصرف و تغییر است، اما در مواردی که نهی خاصی وجود دارد، تغییر جایز نیست [۱۴، ج ۲۰، ص ۵۰۲]. هرگونه تغییری را نمی‌توان شیطانی دانست، بلکه برخی از آن‌ها مانند: ختان، قطع ناف طفل مأمور به است، بنابراین تغییر در آیه، تغییری خاص و مراد از «خلق الله» نیز خلقی خاص است و عموم آن‌ها مراد نیست [۲۴، ج ۷، ص ۳۴۶]. براساس این دیدگاه، راه شناخت تغییر مطلوب و غیر مطلوب تنها از طریق کتاب و سنت است [همان].

تغییر در جهت افساد

هر تغییری در جهت فساد نیست، بلکه اختلالاتی که در اثر تراجم عوامل طبیعی به وجود می‌آید، اذن دفع آن‌ها داده شده است؛ بنابراین مراد از تغییر در آیه، تغییری است که در جهت فساد باشد. ایجاد فساد هم مقتضای مختار بودن ماست، ولی اراده تشریحی الهی به آن تعلق نگرفته است، اما اگر ما ثبوتاً بدانیم تغییری موجب فساد می‌شود و خلاف مصلحت خلقت است، بر اساس قواعد عقلی و کلامی ممنوع است و برعکس تغییری که مطلوب است، باید انجام شود که درجات مختلف دارد و ممکن است به حد وجوب هم برسد [۳۸، صص ۳۶-۳۸]. رفع موانع و نواقص و تحویل شیء به حالات کامل‌تر، «تغییر مطلوب» است که آیه شامل آن نمی‌شود، اما زمانی که تغییرات انسان سبب اختلال کلی و جزئی در نقشه و نظام جهان می‌شود، مصداق امر شیطان است

[۳۹، ج ۶، ص ۲۰۸]. برخی از مفسرین اهل سنت نیز در ضابطه تغییر می‌گویند: هر تغییری که ضرر و آسیبی در آن باشد، تغییر مضر است و آیه شامل آن می‌شود و تغییری که نافع و مفید باشد، تغییر مباح است [۱۲، ج ۲، ص ۳۰۲].

قرار دادن اشیاء در هدف غیر الهی

خداوند موجودات را برای هدف خاصی خلق کرده است، اگر در غیر آن هدف به کار برده شوند، این تغییر مذموم است: «وضع المخلوقات فی غیر ما خلق الله له» [۳، ج ۴، ص ۲۵۸]. بر اساس این رویکرد، پرستش غیر خدا و عدول از دین اسلام نیز شامل تغییر خلقت خدا می‌شود و این امور نیز نوعی قرار دادن اشیاء در هدفی غیر الهی است. اما تصرف در موجوداتی که خداوند اذن تصرف در آنها داده و نیز تصرفاتی که باعث زیبایی شیء می‌شود، شامل این مورد نمی‌شود [همان]. فخررازی معتقد است گرایش به لذات فانی سبب رغبت به دنیا و نفرت از آخرت می‌شود و تکرار این امور سبب اعراض از آخرت، گرایش به دنیا و سبب تغییر خلقت می‌شود [۱۷، ج ۱۱، ص ۲۲۴].

ارزیابی معیارها

در مورد آراء و ملاک‌های مذکور نکات زیر قابل توجه است:

از آنجا که آیه مذکور به صورت مستقل مطرح نشده و چالش‌های امروزی به عنوان یک مسئله جدید در برابر مفسران قرار نگرفته، لذا عموماً در ملاک‌ها به کلیات اکتفا کرده‌اند. برخی از ملاک‌ها، از آنجا که کلی و اجمالی هستند ما را به یک ضابطه معین و دقیق راهنمایی نمی‌کند و در مقام عمل نیز کارایی ندارد. نافع و مطابق هدف خلقت بودن، اگر چه فی نفسه صحیح است، اما تعیین منفعت و مضرت چیزی و تطابق آن با نظام احسن الهی، مسئله‌ای است که ضابطه و معیار دیگری می‌طلبد و حکم به آن، مسبوق طرح مبانی دیگری است. ملاکی که اصل اولی را حلیت تغییر می‌داند، اگر چه ضابطه صحیحی است، اما از آنجا که این قاعده ناظر به روش استنباط فقهی است، حرمت و حلیت مستنبط از آن نیز در دایره فقه می‌گنجد. لذا همه تغییرات مذموم را در بر نمی‌گیرد، بلکه صرفاً شامل تغییرات مذموم فقهی می‌شود. این موضوع نظیر این است که در فقه گفته می‌شود: همه آب‌ها طاهرند مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. این قاعده در عین صحت و استواری، ضامن سالم بودن آب برای آشامیدن نیست و برای احراز آن

باید از امور دیگری بهره جست. ملاک دوم و سوم در عین حالی که صحیح هستند، اما به دلیل کلی بودن تعیین دقیق حدود مسئله، در مقام عمل، ناکارآمد می‌باشند.

در آیه شریفه شیطان در صدد اعمال چهار توطئه است: تضلیل (وَ لَأُضِلَّهُمْ)، الفاء آرزوهای طولانی (وَ لَأَمْنِيَهُمْ)، امر به قطع کردن گوش حیوانات «فَلْيَبْتِكُنَّ» و امر به تغییر خلقت. «فَلْيَغَيِّرَنَّ» نسبت هریک از اقسام مذکور چگونه است؟ آیا اقسام مذکور تحت یکدیگر مندرج می‌شوند یا هریک قسم جداگانه‌ای هستند؟ بر اساس دیدگاهی رابطه ضلالت با سایر اقسام، ذکر خاص بعد از عام است. هر یک از اقسام (وَ لَأَمْنِيَهُمْ وَ لَأَمْرُهُمْ...) از مصادیق «ضلالت» هستند، اما برخی از آن‌ها با عنایت خاص از سایر اقسام جدا شده است [۲۵، ج ۵، ص ۸۲]. برخی نیز «فَلْيَبْتِكُنَّ» را مصداقی از «فَلْيَغَيِّرَنَّ» می‌دانند و آن‌را به منزله تعلیلی برای عبارت قبل ذکر کرده‌اند و علت آن نیز بدان جهت است که علت ممنوعیت معلوم نبوده، لذا با این عبارت بیان شده که این از افراد تغییر خلق است [۱۳، ج ۲، ص ۱۲۸، ج ۶، ص ۷۲]. ممکن است برای این نظریات، مؤیدات ادبی یافت شود، اما با اصل «عدم تداخل اقسام» منافات دارد. مراد از این اصل این است که در صورتی که اقسام یک تقسیم به موارد گوناگون تقسیم شوند، اصل «عدم تداخل اقسام» است؛ مگر در مواردی که قرائن حالیه و مقالیه، اندراج اقسام را در ذیل یکدیگر تأیید کند. اگرچه با توسعه مفهومی می‌توان اقسام را تحت یک عنوان (مثلاً ضلالت) قرار داد، اما ذکر جداگانه اقسام خالی از ظرافت و حکمت نیست. در مسئله مورد بحث هریک از این اقسام نوعی تفاوت بین آن‌ها وجود دارد و با یک اعتبار خاص از یکدیگر متمایز می‌شوند. به عنوان مثال ممکن است به لحاظ روش، آثار و نتایج اوامر شیطانی از یکدیگر جدا شوند. شیطان به حسب تناسب افراد، شرایط مکان‌ها و زمان‌ها ترفندهای متفاوتی به کار می‌گیرد.

دیدگاه برگزیده در تبیین تغییر خلقت خدا

دیدگاه برگزیده در محورهای زیر بیان می‌شود:

محور اول: احکام کلی خلقت تکوینی و تشریحی

تقدیرات خداوند برای بشر در دو محور تشریحی و تکوینی است. خلق تشریحی احکام و قوانینی است که خداوند از طریق دین برای بشر تعیین کرده است. خلق تکوینی

تقدیرات تکوینی الهی حاکم بر عالم و آدم است که خارج از اراده انسان می‌باشد. براساس دیدگاه برگزیده، خلق به لحاظ اصل لغوی یا به معنی تقدیر یا وجود ملازم با تقدیر است. برای توضیحی که در ادامه می‌آید و مفهوم‌شناسی واژه تغییر، تغییر خلقت الهی، امری مذموم است. خلق الهی براساس مفهوم‌شناسی، شامل دو جنبه تشریح و تکوین می‌شود. برخی از مفسرین تغییر خلق را در جنبه تشریحی تفسیر کرده‌اند، لذا معتقدند تغییر خلق به معنای تغییر و تحریف دین الهی است و برخی دیگر تغییر خلق را به معنای تکوینی نفسیر کرده‌اند و مصادیقی مانند: تغییر جنسیت، تغییر فطرت و ... را مصداق تغییر خلقت دانسته‌اند. براساس دیدگاه برگزیده، تغییر خلق با توجه به ریشه آن شامل دو جنبه تکوینی و تشریحی می‌شود. براساس آنچه که گفته شد تغییر به طور مطلق -صرف نظر از قیود و اقسام آن- شامل تغییر مذموم و ممدوح و تغییر در جهت نقص و کمال می‌شود. اما اضافه آن به خلق خدا (تغییر خلقت خدا)، تغییر شیطانی است. تغییر خلقت خدا مطلقاً مذموم است، اما اینکه کدام یک از تغییرات، مصداق تغییر خلقت است و کدام شامل آن نمی‌شود، نیاز به ضابطه دارد.

از آنجا که شیطان تأکید زیادی به تغییر خلقت خداوند دارد، این سؤال پیش می‌آید که «خلقت الهی» چه احکام و ویژگی‌هایی دارد که شیطان اصرار به تغییر آن دارد؟ و آثار این تغییر خلق چیست؟ با توجه به اینکه هدف تمام توطئه‌های شیطان گمراه کردن انسان است و برای این کار از ترفندهای گوناگونی استفاده می‌کند، لذا در صدد است با تغییر «خلق الهی»، «خلق انسان» را نیز تغییر دهد. خلقت الهی با نظم، اتقان، ساختار وجودی خاصی مناسب و ملائم با فطرت توحیدی و کمال حقیقی انسان طراحی شده است، شیطان با تغییر خلقت که نوعی آفرینش خاص است و در همه موجودات جریان دارد، درصدد تغییر فطرت است و این امر از مجاری گوناگونی انجام می‌شود. یکی از علمای معاصر با بیان اینکه تغییر خلقت (بدنی و روحی) سبب تغییر دین می‌شود، می‌گوید:

«فیراد من تغییر الخلقه تغییر دین الله بتغییر طبیعه الخلقه البدنیه و الروحیه لأن هذه طبیعه البدنیه تهدی إلى طبیعه الروحیه المعینه و هی تهدی إلى الالتزام بدین الله عز و جل فیطلق تغییر خلق الله عند تغییر الدین لأن تغییر الخلقه یدعو إلى غیره» [۸، صص ۱۲۹-۱۲۸].

براساس هماهنگی و پیوند وثیقی که بین خلقت الهی و کمال انسان وجود دارد، ابتدا احکام کلی خلق الهی ذکر می‌شود، سپس ترفند شیطان برای تغییر خلقت بیان خواهد شد و از اینجا نیز معیار تمایز تغییر مذموم از ممدوح به دست می‌آید.

احکام کلی تقدیرات تکوینی الهی عبارتند از: ۱. هدفمندی و غایتمداری: [المؤمنون، آل عمران: ۱۹۱]، ۲. اتقان صنع: [النمل: ۸۸]، ۳. خلقت احسن اشیاء: [السجده: ۷]، ۴. هدایت تکوینی: [طه: ۵۰]، ۵. تسویه مخلوقات: [الأعلى: ۲]، ۶. رجوع الی الله: [الشوری: ۵۳]، آل عمران: ۱۰۹]، ۷. مفطور بودن به فطرت الهی: [روم: ۳۰]، ۸. مرآتیت اشیاء: [لفصلت: ۵۳]، ۹. مرتبه اخس و استخدام برای مرتبه اشرف: [الجاثیه: ۱۳].

از طرف دیگر خداوند از طریق ارسال رسل و انزال کتب آسمانی سلسله‌ای از اصول، قوانین و حدود مطابق با تکوین برای بشر تأسیس کرده که به تناسب زاویه نگاه، به برخی از اهم این موارد عبارتند از: ۱. التزام به حدود الهی [البقره: ۲۲۹]؛ ۲. نگرش آلی به امور دنیوی [افاطر: ۵]؛ ۳. عدم اسراف در استفاده از اشیاء [الأنعام: ۱۴۱]؛ ۴. عدم افساد در استخدام اشیاء [الأعراف: ۸۵].

محور دوم: عمومیت تغییر

آیا آیه هرگونه تغییری را در بر می‌گیرد یا تخصیص دارد و دلیل تخصیص چیست؟ غالباً مفسرین معتقدند که هرگونه تغییر خلقی مذموم نیست، بلکه برخی از آن‌ها لازم است. لذا درصدد تفسیر عدم اطلاق آیه بر آمده‌اند. از نحوه استدلال آن‌ها، دلیل تخصیص آیه نیز به دست می‌آید. علت گرایش به عدم عمومیت آیه وجود شواهد و مخصصاتی است که سبب انکار عمومیت آیه می‌شود. در برابر عمومیت و تخصیص آیه دو رویکرد وجود دارد:

الف) دیدگاه اول معتقد است: تغییر خلق به طور مطلق امر شیطان نیست، بلکه برخی از آن‌ها مأمور به است. دلیل قائلین این دیدگاه مشاهداتی است که از مصادیق تغییر خلق است و سبب تخصیص عمومیت آیه می‌شود. حرمت هرگونه تغییر سبب می‌شود، هر نوع تصرف و تغییری نظیر: کاشتن درختان، زراعت و کوتاه کردن ناخن حرام باشد، در حالی که چنین نیست [۱۶ ج ۱، ص ۲۵۸]. اشکال این دیدگاه این است که اولاً: لازمه آن این است که برخی از اوامر شیطانی جایزالاتباع باشد در حالی که هیچ امر شیطانی جایز نیست [۳۷ ج ۱، ص ۲۱۳]؛ ثانیاً: با عمومیت آیه ناسازگار است و تا زمانی که مخصص پیدا نشود، اصالت عموم جاری می‌شود؛ ثالثاً: به چه دلیلی مواردی نظیر ختان، زراعت و کوتاه کردن ناخن، جزء تغییر خلق و از مصادیق آیه است؟ این گونه موارد را می‌توان به گونه‌ای تفسیر کرد که تحت عنوان تغییر خلق نباشد، بلکه تحت عناوین دیگری از قبیل تکمیل و اصلاح و عمارت و آبادانی خلق: «هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» [الهود: ۶۱] قرار گیرد.

ب) دیدگاه دوم به مقتضای عمومیت آیه، شمولیت آن را می‌پذیرد؛ اما در برابر این سؤال که بسیاری از تغییرات جایز است. برخی از معتقدان به این دیدگاه، این آیه را از متشابهات قرآن می‌دانند و راه حل رفع تشابه، تفسیر آیه به دین است [۳۷ ج ۱، ص ۲۱۳]؛ اما سؤال این است آیا تفسیر آیه به دین، تشابه را از آیه رفع می‌کند؟ و اساساً صرف مواجهه کردن آیه با یک سؤال می‌توان گفت: که آیه جزء متشابهات قرآن است؟ دین یکی از مصادیق آیه است، نه تفسیر آیه. اطلاق دین بر خلق نیز معضلی است که در برابر قائلین به این دیدگاه قرار دارد. برخی دیگر از مفسران معاصر با پذیرش عمومیت آیه، وجود مخصصات را در واقع در جهت تکمیل شیء و رفع نواقص می‌دانند [۳۹، ج ۶، ص ۲۰۸].

از آنجا که این دیدگاه می‌پذیرد، که تصرفات انسان در طبیعت و بدن، مصداق «تغییر خلق» است، لذا لازمه پذیرش این دیدگاه تخصیص اکثر است و این نیز عقلاً قبیح است؛ زیرا بسیاری از تغییراتی که انسان انجام می‌دهد جایز است و اینکه گفته شده: «آنچه از خارج جواز یا وجوب یا استحبابش ثابت شود، معلوم می‌شود در مقام حدوث، جزء خلق و در مقام بقاء از زواید است و جزء خلق نیست»، در مورد همه تغییرات صادق نیست. مثال شایع آن شبیه‌سازی انسان، تغییر جنسیت، مهندسی ژنتیک و تولید گیاهان ژنتیکی است؛ این‌گونه موارد را نمی‌توان با این بیان توجیه کرد، زیرا در این موارد بحث در جزء خلق نبودن نیست، بلکه در شبیه‌سازی از ژن انسانی، حیوانی و گیاهان و ظهور یک نوع جدید است. جزء خلق بودن یا نبودن، رافع اشکال نیست، بلکه مسئله این است که به حسب ظاهر، این موارد نوعی تغییر خلقت است و چگونه می‌توان بین عمومیت آیه و این‌گونه مخصصات جمع نمود؟

برای پاسخ به این مسئله از یک بحث مبنایی‌تر آغاز می‌کنیم: آیا تغییر خلقت ذاتاً قبیح است یا به جهت تعلق امر شیطانی به آن قبیح است؟ در این صورت اگر امر شیطان نبود، قبحی نیز در کار نبود؟ بازگشت این مسئله به حسن و قبح ذاتی اعمال است. بر اساس این دیدگاه، که نظر صحیح در این مسئله است و متکلمان شیعی نیز به آن معتقدند [۱۵، ص ۳۰۲]، چون تغییر خلقت ذاتاً مذموم است، شیطان به آن امر می‌کند و امر شیطان، کاشف و حاکی از قبح ذاتی عمل است، نه باعث و عامل آن. شیطان به چیزی امر نمی‌کند، مگر اینکه آن امر ناپسند باشد. اما اگر گفته شود، امر شیطان به تغییر خلقت سبب قبح آن شده است، در این صورت صرف‌نظر از امر شیطان این کار متصف به قبح نمی‌شود. تغییر به طور مطلق -صرف‌نظر از قیود و اقسام آن-

شامل تغییر مذموم و ممدوح و تغییر در جهت نقص و کمال می‌شود و انصراف به مصداق خاص ندارد. اما اضافه آن به خلق خدا (تغییر خلقت خدا)، شعر اشاره به نوعی معارضه شیطان در برابر خلقت الهی دارد. این نوع تغییر ذاتاً مذموم و قبیح و عاری از قیود و مخصصات است. خداوند خلق الهی را در قرآن با وصف «احسن» [سجده: ۷]، «اتقن» [النمل: ۸۸] و «عدم نقص» [الملک: ۳] وصف کرده است. بنابراین تغییر خلق با این اوصاف و کمالات، به معنی فروکاستن خلق الهی از مرتبه احسن، اتقن و اکمل به مراتب دانی و پایین است؛ پس هرگونه تغییر خلق الهی به معنی تغییر شیء از کمال به نقص است. این نوع تغییر، ورود به مجاری و کانال وجودی اشیاء، از طریق شیطانی است و سبب بر هم زدن نظم و اتقان مرتبه موجود شیء می‌شود و دایره شمول آن از فطرت تا طبیعت می‌شود. این‌گونه تغییرات شرّ لازمی دارد که مانع کمال است. آیات قرآن نیز به این معنا اشاره دارد که اراده شیطان به چیزی، کاشف از سوء سریره و خبث ذاتی آن عمل است. شیطان به چیزی امر نمی‌کند، مگر اینکه آن عمل زشت باشد: «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ» [البقره: ۱۶۹]. این آیه تصریح بر تعلق شیطان به امور زشت و منکر دارد. همان‌گونه که اراده حق به امور نیکو و احسن تعلق می‌گیرد. بنابراین بر اساس تمسک به اصالت عموم آیه به مقتضای عمومیت آیه و به مقتضای آیه ۱۶۹ سوره بقره، امر شیطان کاشف از سوء ذاتی عمل است، لذا می‌توان گفت تغییر خلقت خدا بدون هیچ قیدی به طور مطلق ناپسند است.

محور سوم: تغییرات و تصرفات صحیح

با توجه به تقویت ادله عمومیت تغییر خلقت، سؤال مهمی در اینجا به وجود می‌آید و آن اینکه براساس آنچه اثبات شد هر تغییر خلقی امری شیطانی است، در این صورت تصرفاتی که انسان در طبیعت انجام می‌دهد و برخی از آن‌ها نیز ضروری است، مثل: ازاله مو، ختان و دفع امراض آیا مصداق تغییر خلقت هستند، در غیر این صورت چه تمایزی با تغییر خلقت الهی دارند؟ با توجه به اینکه دلیل لفظی (عمومیت آیه)، عقلی (حسن و قبح ذاتی اعمال) و نقلی «انما امره بالسوء والفحشاء»، دیدگاه قبح ذاتی تغییر خلق را تأیید می‌کند، اجمالاً می‌توان گفت: این‌گونه موارد مصداق تغییر خلق قرار نمی‌گیرد و با تحلیلی که در ماهیت آن‌ها می‌شود، می‌توان آن‌ها را زیر مجموعه عناوین دیگری قرار داد؛ زیرا این موارد در جهت ظهور فعلیت برتر شیء است و با تغییر خلق که

ذاتاً در مسیر نقص و کاستی اشیاء است، تفاوت دارد (اگر چه در عرف به هر دو، تغییر خلق گفته می‌شود). این موارد را می‌توان تحت عناوین دیگری غیر از تغییر خلق نظیر تکمیل، اصلاح و عمارت خلق: «وَ اسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا» [لهود: ۶۱] قرار داد. روش این رویکرد، دقیقاً بر خلاف دیدگاه اول است. در رویکرد اول وجود مخصصات برای آیه مفروض و عمومیت تغییر خلق مشکوک است، اما بر اساس دیدگاه مختار، عمومیت تغییر خلقت، مقطوع و وجود مخصصات، مشکوک است و تغییر خلقت دانستن این موارد، معلوم نیست. بر اساس این رویکرد، نظام احسن مجموعه‌ای بسته و جامد نیست که هرگونه تصرف در آن مذموم باشد یا سبب اختلال در نظام احسن شود، بلکه عالم مادی پویایی و تحرک جز ذات آن است. انسان در این مرتبه به عنوان بخشی از این نظام، امکان تکوینی برای برخی از تصرفات را دارد. یعنی به لحاظ تکوینی می‌تواند تصرفاتی در جهان داشته باشد و به لحاظ تشریحی نیز فی‌الجمله اذن تصرف در جهان به او داده شده است و از برخی تصرفات نیز نهی شده است. اگر چه نظام عالم نظام احسن است، اما عواملی می‌توانند نظام احسنی را که خدای متعال آفریده است، فی‌الجمله تغییر دهند. این اذن از ناحیه خدای سبحان است، اما این تغییرات مطلق نیست، بلکه اذن تکوینی خداوند در محدوده نظام مادی است و تا حدی است که به هدف کلی آفرینش ضرر نرسد [۳۸، ص ۶-۸]. اقتضای مختار بودن انسان، امکان تغییر و تصرف را به دنبال دارد است. اختیار انسان نیز جزئی از نظام احسن است و لازمه این اختیار، امکان اختلال و تصرف به انسان است. بنابراین تخریب و اختلال در نظام احسن الهی در محدوده مشخصی امکان‌پذیر است. از طرف دیگر تغییرات اختیاری انسان در عالم طبیعت نیز، بخشی از نظام احسن است. یعنی چون نظام احسن است، انسان باید اختیار داشته باشد. موجوداتی که دچار تغییر و تحول می‌شوند، از ابتدای حرکت تا مقصد همواره در حال «شدن» از حالتی به حالت دیگر است هستند. این تغییر و تحولات نیز با اینکه صور و فعلیت‌های مختلفی را در اشیاء ایجاد می‌کند، بخشی از نظام احسن است. معنی نظام احسن، تغییرناپذیری و ثبات اشیاء نیست، بلکه در عالم طبیعت این خصیصه ذاتی این عالم است و احسن بودن عالم طبیعت نیز مستلزم تغییر و تحول است. مجموع این تحولات که در اطوار گوناگون بر شیء واحد عارض می‌شود، جهت پیدایش کمال برتر شیء لازم و ضروری است و جزئی از مراحل نظام احسن اشیاء است. انسان نیز به عنوان جزئی از جهان همانند طبیعت که صور و عوارضی را از شیء می‌زداید و صور و عوارضی

را به شیء می‌افزاید، در مواردی نقش معاون طبیعت را ایفا می‌کند. او با اعمال تغییراتی در اشیاء، سبب کامل‌تر شده شدن آن‌ها می‌شود. ختان، بریدن بند ناف، اصلاحات مربوط به بدن و ... همگی در این راستا قرار می‌گیرند.

جمع‌بندی دیدگاه برگزیده

پس از ذکر احکام کلی خلقت الهی در دو محور تکوین و تشریح و محورهای مذکور، معیارهای مسئله نیز بر اساس همان محورها تعیین می‌شود. تغییراتی که ناسازگار با اصول تکوینی و تشریحی خلقت باشد، «تغییر شیطانی و مذموم» است و تغییراتی که منطبق و هماهنگ با آن‌ها باشد «ممدوح و مطلوب» است. اکنون به چند نمونه از تغییر مذموم بر اساس احکام خلقت تکوینی اشاره می‌شود.

الف) تغییر خلقت احسن الهی: از آنجا که خلقت الهی بر نظام احسن و اتقن استوار است، اگر تغییری سبب اختلال و تخریب مرتبه احسن اشیاء شود، تغییر مذموم است و مصداق آیه قرار می‌گیرد. اما تغییراتی که در راستای تحقق «صورت برتر شیء» و «کمال بالاتر آن» باشد (مثل ختان و ازاله موهای زائد و...)، تغییر ممدوح است. خداوند اشیاء را از مجاری خاصی خلق کرده و برای هر شیئی در هر مرحله‌ای بهترین و کامل‌ترین صورت را تقدیر کرده و شرایط تحقق کمال او را نیز به نحو احسن و اتقن در انسان و جهان تنظیم کرده است. اگر تغییراتی که انسان انجام می‌دهد، سبب تنزل خلقت کامل اشیاء به مراتب دانی‌تر و ناقص‌تر شود و از این رهگذر مسیر کمال او را که به بهترین صورت طراحی شده، تضعیف و تخریب کند، این مصداق تغییر شیطانی است. در اثر تغییرات عدوانی، نحوه ترکیب و ساختمان وجودی اشیاء که به متقن‌ترین و نیکوترین شیوه‌های ممکن برای رشد انسان مقدر شده، دچار اختلال و نقص می‌شود و به همان میزان مسیر کمال انسان ناهموار می‌شود.

ب) تغییر غایت احسن اشیاء: براساس اصل «غایت‌مداری و هدفمندی» هر یک از موجودات برای غایت خاصی خلق شده و کمال آن به حرکت در مسیر غایت حقیقی است. اگر از طریق تصرفاتی قوا و استعدادهای انسان در اصول خلق از غایت حقیقی خود منحرف شوند، این مصداقی از تغییر عدوانی است. تغییر در امور تشریحی نیز باید در چهارچوب نظام تشریح قرار گیرد و تغییراتی که صرفاً با انگیزه‌های دنیوی و خارج از حدود الهی انجام می‌گیرد و سبب افساد و اسراف اشیاء می‌شود، «تغییر شیطانی» است.

ج) تغییر وجه آیه‌ای اشیاء: ساختمان وجودی اشیاء و در رأس آن نحوه خاص خلقت انسان که قرآن از آن به فطرت تعبیر می‌کند، به گونه‌ای خدانما خلق شده است. خداوند موجودات را آیات الهی می‌داند [الجاثیه:۴]. آیه سبب شناخت و توجه به ذو الایه می‌شود [۳۹، ج ۱، ص ۱۸۶]. همان‌گونه که خلقت موجودات بهترین صورت ممکن است، ساختمان وجودی مخلوقات به نیکوترین وجه، آیات برای حق تعالی هستند. این موجودات به اندازه قابلیت وجودی خویش مرات برای کمالات حق تعالی هستند. اگر تغییراتی که انسان انجام می‌دهد، به گونه‌ای باشد که وجه آیه‌ای اشیاء تضعیف شود و دلالت اشیاء بر حق تعالی کم‌فروغ شود، این مصداق تغییر و تسویه خلقت الهی است.

۱۱- نتیجه

شیطان در آیه ۱۱۹ سوره نساء، با تأکید فراوان سخن از «تغییر خلقت الهی» به میان آورده است. در مورد چیستی تغییر خلقت بین مفسرین و دانشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. عمده نظریات تغییر خلقت الهی را به دین، فطرت، ناقص کردن خلقت بدنی انسان و حیوان، خال کوبی، تشبه به صفات جنس مخالف و... تفسیر کرده‌اند. در این مقاله نگارنده ابتدا دیدگاه‌های مختلف را در این زمینه مورد ارزیابی قرار داده و سپس به معنانشناسی واژه «خلق» پرداخته است. «خلق» به لحاظ اصل لغوی به معنی «تقدیر یا ایجاد ملازم با تقدیر» است، بنابراین خلق نیز نوعی تقدیر است. تغییر خلق الهی یعنی «تغییر تقدیر الهی»، که دارای دو مصداق تشریحی و تکوینی است. خلق الهی در دو جنبه تشریح و تکوین به احسن و اتقن وجه طراحی شده است. شیطان با امر به تغییر این خلق با این اوصاف، آن‌ها را تنزل می‌دهد و از این‌رو اسباب و زمینه‌های کمال انسان نیز که از طریق تشریح و تکوین است را دچار انحراف می‌کند. در این مقاله برای احراز تغییر مذموم از ممدوح، احکام کلی خلق تکوینی و تشریحی بیان شده است. برخی از احکام کلی خلق تکوینی عبارتند از: هدفمندی اشیاء، اتقان صنع، خلقت احسن، هدایت تکوینی و...؛ برخی از احکام کلی خلق تشریحی عبارتند از: التزام به حدود الهی، نگرش آلی به امور دنیوی، عدم اسراف در استفاده از اشیاء و عدم افساد در استفاده از اشیاء و... بر این اساس تغییری که با اصول تکوینی و تشریحی خلقت ناسازگار باشد، تغییر شیطانی و مذموم است و تغییراتی که منطبق و هماهنگ با اصول مذکور باشد، ممدوح و مطلوب است.

سخن آخر اینکه: این مقاله براساس اصولی، توانست معیارهایی را برای تمایز تغییر ممدوح از مذموم مطرح کرد. این پژوهش تنها آغاز یک راه است و تنها ابعادی از این موضوع را بیان می‌کند، اما واقعیت این است که بحث و تحقیق درباره این آیه و معیار برای تغییر خلقت مذموم از ممدوح هنوز به قوت خود باقی است. آثار و ثمرات مختلف این بحث، در حوزه‌های مختلف فقهی و غیرفقهی نیز، ضرورت پژوهش درباره این موضوع را دوچندان می‌کند. امید است محققان از منظرهای دیگر، مسائل و موضوعات، ابعاد این آیه را مورد شناسایی قرار دهند و افق‌های نوینی را از آیه بگشایند.

منابع

- [۱]. قرآن
- [۲]. ابن طاووس (۱۳۶۷ق). اقبال الاعمال. تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- [۳]. ابن عاشور، محمد الطاهر (بی تا). التحرير و التنوير. بی نا، الدار التونسیه للنشر.
- [۴]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ: سوم، بیروت، دار صادر.
- [۵]. امینی، عبدالحسین (۱۳۷۵). الغدير. بیروت، دارالکتاب.
- [۶]. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دارالفکر.
- [۷]. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. چاپ: اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۸]. بحرانی، محمدسند (۱۴۲۳ق). فقه الطب و التضخم النقدي. بیروت، مؤسسه أم القرى للتحقیق و النشر، ج ۱.
- [۹]. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). صحیح البخاری. بیروت، دارالفکر.
- [۱۰]. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۶ق). تفسیر البیضاوی. بیروت، دارالفکر.
- [۱۱]. تبریزی، المیرزا جواد (۱۴۱۶ق). صراط النجاه. تهران، دفتر نشر برگزیده.
- [۱۲]. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق). جواهر الحسان فی تفسیر القرآن. چاپ: اول، بیروت، دار احیاء التراث.
- [۱۳]. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق)، تفسیر روان جاوید، چاپ: سوم، تهران، انتشارات برهان.
- [۱۴]. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). ش. تسنیم. چاپ: پنجم، قم، اسراء.
- [۱۵]. حلی، یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. چاپ: چهارم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۴.
- [۱۶]. خوبی، البوالقاسم (بی تا). مصباح الفقاهه. قم، دآوری.
- [۱۷]. رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. چاپ: سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۸]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات. چاپ: اول، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
- [۱۹]. رشیدرضا، محمد (بی تا). تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار). بیروت، دارالفکر.
- [۲۰]. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. چاپ: سوم، بیروت، دارالکتاب العربی.

- [۲۱]. سبحانی، جعفر (۱۳۸۲.ش)، المواهب فی تحریر احکام مکاسب، قم، موسسه امام صادق (ع).
- [۲۲]. شیخ طوسی (۱۳۶۵.ق). التهذیب. تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- [۲۳]. شیخ طوسی (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۲۴]. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵.ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه. چاپ: دوم، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- [۲۵]. طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی تا). تفسیر المیزان. قم، جامعه مدرسین.
- [۲۶]. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲.ق). مجمع البیان لعلوم القرآن. چاپ: سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۲۷]. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲.ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ: اول، بیروت، دار المعرفه.
- [۲۸]. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۵.ق). مجمع البحرین. تهران، مرتضوی.
- [۲۹]. عاملی، حسن بن زین الدین (۱۳۶۵.ش). معالم الدین. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۰]. عسکری، لایه هلال (۱۴۲۸.ق). الوجوه و النظائر. بالقاهره، مکتبه الثقافه الدینیة.
- [۳۱]. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰.ق). تفسیر العیاشی. تهران، چاپخانه علمیه.
- [۳۲]. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۴.ق). الوافی. قم، مکتبه المرعشی النجفی.
- [۳۳]. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵.ق). تفسیر الصافی. چاپ: دوم، تهران، انتشارات الصدر.
- [۳۴]. قرطبی، محمد بن احمد (بی تا). تفسیر قرطبی. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۳۵]. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴.ق). تفسیر قمی. قم، مؤسسه دارالکتب.
- [۳۶]. گروهی از نویسندگان، (۱۴۱۶.ق). فقه اهل بیت علیهم السلام. قم، موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع).
- [۳۷]. محسنی، محمد آصف (۱۳۸۲). الفقه و مسائل طبیه. چاپ: اول، قم، بوستان کتاب.
- [۳۸]. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱.ش). جنسیت از منظر دین و روان شناسی. قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- [۳۹]. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰.ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۴۰]. مومن، محمد (۱۴۱۵.ق). کلمات سدیدة. قم، موسسه نشر اسلامی.
- [۴۱]. نراقی، احمد (۱۳۹۱.ق). رسائل و مسائل. تهران، نور محبت.

